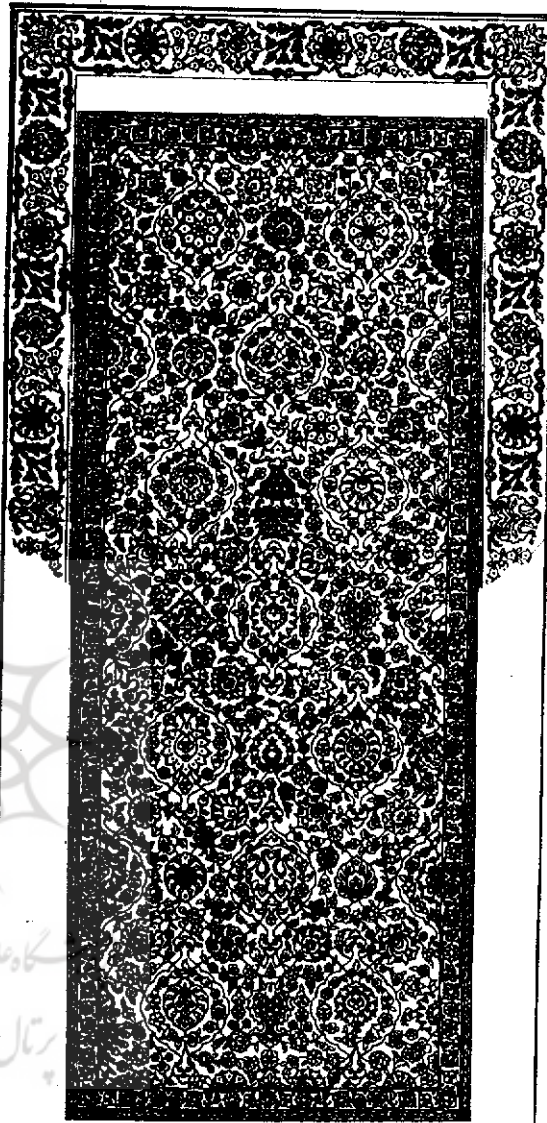


سیمای مدارس فقه در دوره دوم و سوم



□ محمد مهدی آصفی

قسمت دوم

قبلاً در مورد حدیث در نخستین دوره از ادوار فقه شیعه دریافتیم که تدوین حدیث در میان محدثین شیعه امری رایج نبود، مثلاً از «ابن عباس» علی رغم روایات بسیارش هیچ مجموعه‌ای در حدیث بدست ما نرسیده است. مگر آن مقداری که فیروز آبادی از روایات او در تفسیر جمع‌آوری نموده است.

تدوین حدیث از روزگار امام باقر (ع) پدید آمد و در زمان امام صادق (ع) رشد و بالندگی یافت، خصوصاً وقتی که امام صادق (ع) دید احادیث و احکام در معرض تباه شدن است، راویان و علما را در گردآوری و نگارش حدیث برانگیخت. عاصم می‌گوید:

«از ابابصیر شنیدم که گفت: «امام صادق (ع) فرمود: «احادیث را یادداشت کنید و بنویسید که جز با نوشتن نمی‌توانید آنها را حفظ کنید»، نیز ابابصیر گوید: «بر امام صادق (ع) وارد شدم، ایشان فرمودند: «چرا احادیث را نمی‌نویسید؟ زیرا شما نمی‌توانید آنها را بخاطر بسپارید مگر آنکه بنویسید». اینک جمعی از اهالی بصره از نزد من رفتند، آنها مسائلی را پرسیدند و پاسخ آن را نوشتند.» باز از ابوبصیر شنیدم که گفت: «از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: احادیث را بنویسید که بدون نوشتن نمی‌توانید آنها را حفظ نمائید.»^(۱)

همچنین در تاریخ آمده است که امام صادق (ع)

همواره یاران و شاگردان خویش را بر تدوین و ضبط احادیث برمی‌انگیخت از بیم آنکه مبادهای ضایع شود و از بین برود. این بود نخستین ویژگی این دوره.

دومین مشخصه سیمای این عصر: این است که چون دایرهٔ احتیاجات مسلمانان در آن زمان گسترش یافت، مردم برای نظر خواهی و کسب تکلیف به خانهٔ فقها روی آوردند و فقها و محدثین چون احادیثی که پاسخگوی نیازهای تازه مسلمین باشد، در دست نداشتند، و از قرآن نیز پاسخی برای آنها نمی‌یافتند، ورژیم حاکم نیز اجازهٔ مراجعه به ائمه اهل بیت (ع) که هم کف کتاب‌الله در حدیث مشهور نقلین بودند نمی‌داد... ناگزیر راه قیاس و استحسان پیش گرفتند و به ظن و رای متوسل شدند، دکتر محمد یوسف موسی می‌گوید: «پس از آنکه پیامبر (ص) به رفیق اعلیٰ پیوست حوادثی رخ داد که نصوص قرآن و سنت نبوی بر احکام آن دلالت نمی‌کرد، و برای دست یافتن به اینگونه احکام بایستی راه دیگری انتخاب می‌شد یعنی یکی از این اصول دوگانه: اجماع یا قیاس» (۷).

قیاس و استحسان چنانکه گفته‌اند - هر دو در پرتگاه انحراف و لغزش واقعند. امام صادق (ع) وقتی بازار قیاس و رای را گرم و پررونق دید با هر دو روش بمخالفت برخاست و اصحاب خود را از عمل به آن دو، منع نمود و با مذاهب فقهی که به روش قیاس عمل می‌کردند سخت مبارزه نمود.

ابان بن تغلب می‌گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم چه می‌فرماید دربارهٔ مردی که یک انگشت زن را قطع کند چه مقدار دیه دارد؟ فرمود: ده شتر. پرسیدم: چنانچه دو انگشت او را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. پرسیدم سه انگشت چطور؟ فرمود سی شتر. سؤال کردم: چنانچه چهار انگشت باشد؟ فرمود: بیست شتر. گفتم سبحان الله! چگونه است که سه انگشت سی شتر دیه دارد و لسی چهار انگشت بیست شتر؟ این مطلب را وقتی در عراق بودیم می‌شنیدیم ولی از گویندهٔ آن برائت می‌جستیم و می‌گفتم: کسی که این سخن را آورده شیطان بوده است.

امام فرمود: «آرام باش. ای ابان، شاید تو سخن مرا به شیوهٔ قیاس برداشت نمودی (اگر سنت رسول به شیوه قیاس عمل شود دین حق نابود می‌شود). این حکم رسول خداست، که زن تایک سوم دیه همچون مرد است، اما همینکه دیه‌اش به یک سوم رسید، دیهٔ زن به نصف کاهش می‌یابد.»

سومین مشخصه این مدرسه: در این دوره پدید آمدن اختلاف در روایت روایان و شیوع نقل حدیث از ائمه اهل بیت (ع) در این دوره و افزایش جعل حدیث و پیدایش اختلاف در متون روایات است، چنانکه بعضی از شیعیان را در مورد مسائلی واحد دو حدیث مختلف می‌رسید، به همین جهت روایان از ائمه اطهار (ع) درخواست می‌نمودند میزان و معیاری جهت گزینش حدیث صحیح از میان احادیث معمول

و متضاد به آنان معرفی نمایند. و از ائمه اهل بیت (ع) احادیثی در حل مشکل اخبار متعارض رسیده است که در اصول آن را «اخبار علاجیه» می‌نامید.

زراره می‌گوید: «از امام باقر (ع) سؤال کردم، فدایا شوم از شما دو خبر و دو حدیث متعارض می‌رسد کدامیک را باید بپذیرم؟ امام فرمود: زراره، آن را بپذیر که میان یاران تو مشهور است. و آن را که نادر و غیر مشهور است رها کن. گفتم سرور من، هر دو مشهور و هر دو مریوی شماس. فرمود خبری را بپذیر که راوی آن عادلتر موثقتر است. گفتم: هر دو به یک اندازه عادل و مرضی مورد اعتماد هستند. فرمود: پس بسین کدامیک از آن خبرها به رأی عامه سازگار است آن را کنار بگذار و خبری را برگزین که با نظر آنها مخالف است، که حق، مخالف نمودن با ایشان است.»

گفتم: چه بسا هر دو موافق یا مخالف نظر آنان باشد در این صورت چه باید کرد؟

فرمود: آن را انتخاب کن که با رعایت احتیاط به دیر تو نزدیکتر است. و آن دیگری را رها کن. گفتم: چنانچه هر دو موافق احتیاط یا مخالف آن باشد تکلیف چیست؟ فرمود: یکی از آنها را برگزین و دیگری را رها ساز. (۳)

و اخبار علاجیه بسیار است و ما نمی‌خواهیم آنها را در اینجا برشماریم. تنها کافی است بگوئیم که پدیدایش اخبار علاجیه در این دوره دلالت بر گسترش (مکتب اهل بیت (ع)) در فقه و کثرت نقل و رواج حدیث و نشر فقه اهل بیت (ع) در جهان اسلام می‌کند. که البته چنین گسترشی زمینه مناسبی برای جعل جاعلین ایجاد می‌نماید ائمه اهل بیت (ع) با اخبار علاجیه طرز برخورد با چنین احادیثی را به شیعیان خود آموختند.

البته وجود مکتب اهل بیت، مسلمانان بسیاری از مناطقی مثل عراق، خراسان، ری، حجاز و یمن را وادار کرد تا به شکل قابل ملاحظه‌ای در نقل احادیث از ائمه طاهربین (ع) و ترویج فقه اهل بیت (ع) اقدام نمایند. در چنین وضعیت و شرایطی طبیعی بود که جعل و

مقصود از عامه: علما و فقهایی هستند که همواره گرد کاخ خلفای اموی و عباسی می‌گشتند و از این طریق امرار معاش می‌کردند. خلفا این دسته را جهت تحکیم و حمایت از حکومت جابرا نه و توجیه اعمال ضد اسلامی خود تربیت می‌نمودند. و هرگاه ضرورتی پیش می‌آمد یا کاری می‌کردند که احساسات توده مردم علیه آنها برانگیخته می‌شد، بی‌درنگ دست پروردگان خود را اغضار کرده تا بوسیله فتوا و حکمی کارشان را موجه و شایسته نشان دهند و بدین ترتیب مردم را ساکت و آرام می‌کردند. بی‌آمد این دسته عالم نمایان درباری در نابود کردن و محو آثار اسلام، بسیار زیاد است. و لذا می‌بینیم ائمه اطهار (ع) پیوسته شیعیان را از همراهی و همگامی با این‌گونه عالمان و فریفته شدن به آنان برحذر می‌دارند.

ابواب فقه و عموم آنچه را از ائمه (ع) رسیده بود نداشت. بلکه کتابها و تألیفات آن دوره بیشتر به مجموعه‌های شخصی شباهت داشت که راوی آنچه را که از اساتید خود یا محضر امام شنیده بود بصورت منظم یا نامنظم و ناتمام در آن گرد می‌آورد.

و گاهی پژوهشگر به یک یا دو کتاب برخورد می‌کند که از این دایره بیرون است، و خصوصیت کلی تدوین در این عصر همان تصویری است که قبلاً برای خواننده ترسیم نمودیم و مهمترین مشخصه این دوره بشمار می‌رود. و چنانچه انتقال مدرسه فقاہت از کوفه به مدینه یا به بغداد یا به طوس صحیح باشد قطعاً در برهه‌های کوتاهی بوده و دوامی نداشت و در این دوره کوفه محور و مرکز فعالیت‌های علمی در زمینه حدیث و فقه بود و مرکز دیگری نمی‌توانست. با کوفه به طور جدی برابری نماید.

□ دوره سوم: مدرسه قم و ری

این دوره از آغاز غیبت کبری و دهه سوم قرن چهارم شروع می‌شود و تا نیمه اول قرن پنجم ادامه می‌یابد. در این دوره نهضت تدریس، کتابت و بحث و پژوهش به شهرهای قم و ری منتقل می‌گردد. و استادان بزرگی در فقه شیعه در این دو شهر ظهور می‌کنند. شهر قم از روزگار ائمه (ع) همواره مورد توجه شیعیان و کاشانه‌خاندان رسالت محسوب می‌شده، (چنانکه در روایت معصوم (ع) آمده است): «آفات و بلاها از قم و اهل آن دور گردیده است.» و بزودی زمانی خواهد رسید که شهر قم و مردم آن حجت خدا برای دیگر خلایق باشند. و این در زمان غیبت قائم ما (عج) تا ظهور آن حضرت خواهد بود و اگر جز این باشد زمین اهل خلوص را در خود فرو می‌برد.» (۴)

از امیرالمؤمنین (ع) روایت است که فرمود: «سلام و رحمت خدا بر اهل قم، خداوند سرزمین ایشان را بوسیله باران سیراب سازد و برکات خود را بر آنان نازل گرداند و سیئاتشان را به حسنات مبدل کند، زیرا آنان اهل رکوع، خشوع، عبادت و شبزنده‌داری و روزه هستند و آنان فقیه و عالم و اهل دیانت و ولایت می‌باشند.» (۵)

شهری در این زمان شهری است آباد با مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها و مجمع عالمان و فقیهان و محدثان. (۶) و البته یکی از علل انتقال مکتب اهل بیت از عراق به ایران فشار شدیدی بود که از سوی عباسیان به علما و فقه‌های شیعه تحمیل می‌شد. به گونه‌ای که هر کس که بنام

حریف و حدیث‌سازی یا به عرصه ظهور نهاده، و اختلاف و جدائی بین مذاهب فقهی در بسیاری از مسائل مورد اختلاف گسترده می‌یافت. موضوع ائمه اهل بیت (ع) در برابر این اختلافات همیشه موضعی حکیمانه و مدبرانه بود، و خوبی می‌دانستند که غرض از ایجاد اختلاف جز تیره ساختن فضای اندیشه اسلامی و گل‌آلود کردن آب و گرفتن ماهی به سود دستگاه چیز دیگری نیست. بسیار اتفاق می‌افتاد که ائمه طاهرين (ع) در ظاهر از وجود اختلاف در مسائلی فقهی تغافل می‌نمودند ولی در خفا یاران خود را به حقیقت امر آگاه می‌ساختند و تا حد توان ایشان را به ازپوشی سفارش می‌نمودند، تا حکم خداوند حاکم برسد و این امت را از دست این غاصبان فتنه‌جو نجات دهد. و معنی «تقیه» در فقه اسلامی همین است.

پدیده دیگری که در سیمای مدرسه فقاہت این دوره مشاهده می‌شود: تعیین میزان و معیار اجتهاد و استنباط توسط امامان اهل بیت (ع) است.

زیرا روایان حدیث راهی مناطق دوردست می‌شدند و مسائل و احکام شرعی نیاز پیدا می‌کردند و چون هیچ سبلی نداشتند تا از امام (ع) سؤال کنند نص مورد نظر خویش را نیز نمی‌یافتند، بهمین جهت ائمه (ع) اصول و قواعدی در خصوص اجتهاد و استنباط احکام الهی بیان نمودند که اجمالاً بدین قرار است (اصول): مانند اصل استصحاب، اصل برائت، احتیاط و تخمیر. (قواعد): قاعده طهارت، قاعده ید، اباحه، حلیت، و مانند اینها که فقیه را در اجتهاد و استنباط یاری می‌کند. و فقها و اصولیون این قواعد و اصول را در کتابهای فقه و اصول بصورت مبسوط شرح داده‌اند.

علی‌رغم آنچه گذشت در آن زمان اجتهاد به معنای متعارف امروزی وجود نداشت بلکه مردم از امام (ع) درخواست می‌کردند که برای آنان مرجعی تعیین نماید تا مسائل شرعی خود را بدو عرضه دارند، امام نیز بعضی از صحاب خود را که مورد اطمینان ایشان بوده و از محضر وی استماع حدیث کرده و حافظ آن بودند. برای آنان تعیین می‌فرمود.

بنابراین باتوجه به حضور امام و امکان دسترسی به ایشان دیگر حاجتی به اجتهاد نبود.

اصحاب ائمه، بجز موارد نادر و معدودی، کارشان از نقل حدیث تجاوز نمی‌کرد و مجموعه‌های حدیث غالب اوقات، تمام ابواب و فصول فقه را شامل نمی‌شد و جامع تمام احادیث صحیح که از امام (ع) رسیده بود نمی‌گردید. و می‌توان گفت که عموم مجموعه‌های روایتی که در این زمان تدوین شده بود این وضع را داشت و حالت شمول

شیعه ظاهر می‌شد به اشکال مختلف مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفت.

به همین جهت فقها و علمای شیعه به قم و ری پناهنده شدند و چون این دوشهر را پایگاه امنی یافتند با آرامش خاطر در آنجا به نشر و پخش فقه و حدیث اهل بیت رسالت پرداختند. پیداست که قم در عصر غیبت و روزگار نواب اربمه سرشار از عالمان و فقیهان شیعه و پایگاه بزرگ فقهات شیعه شمرده می‌شد.

شیخ طوسی در کتاب غیبت آورده است: شیخ حسین بن روح - که خداوند از وی خشنود باد - کتاب «التادیب» را به قم فرستاد و به فقیهان قم نوشت این کتاب را ملاحظه و بررسی نمائید و ببینید مطلبی برخلاف نظر شما در آن وجود دارد. (۷) این روایت تاریخی نشان می‌دهد که قم در روزگار حسین بن روح مرکز فقهات مهمی بوده سرشار از فقها بطوری که نماینده خاص امام (ع) کتاب «التادیب» را جهت نظر خواهی به آن شهر ارسال می‌دارد. قم و ری در این زمان در قلمرو دولت آل بویه بود و گرایش ایشان به تشیع و ولایت خاندان نبوت در تاریخ معروف است.

برای اینکه عظمت و بزرگی مدرسه قم در این دوره روشن شود کافی است گفتار علامه حلی (۸) را که در «شرح من لایحضره الفقیه» آورده است نقل کنیم آنجا که می‌گوید: «در زمان علی بن حسین بن موسی بن بابویه (متوفی به سال ۳۲۹) در قم ۴۰۰ هزارتن از محدثین وجود داشت. (۸) و حسن بن محمد (بن حسن) قمی (متوفی به سال ۳۷۸) آن را در کتابی خاص بیان نموده است که ما به بعضی از ابواب عنوان آن اشاره می‌کنیم تا خواننده خود گستردگی و عظمت این مدرسه را در قرن چهارم (عصر مورد مطالعه ما) دریابد.

«باب شانزدهم ذکر اسامی بعضی از دانشمندان قم و شمه‌ای از شرح زندگانی ایشان که ۲۶۶ تن از آنان از علماء شیعه (آنهایی که شرح حالشان را مؤلف آورده) و ۱۴ نفر از علمای عامه است با ذکر تصانیف و روایات. هریک از ایشان.» (۹)

این گفتار نشانگر آن است که مدرسه قم در این عصر از گسترده‌ترین و بزرگترین مدارس شیعه در فقه و حدیث محسوب می‌شده و دهها مدرسه و مسجد و کتابخانه و انجمنهای بحث و مناقشه علمی و جلسات درس ضمیمه و پیوسته به آن بوده است.

□ دولت آل بویه

ممکن است یکی از علل گسترش مدرسه فقهات

و حدیث در این دوره را حکومت خاندان بویه در شهرهای قم و ری بحساب آوریم. آل بویه بطوری که تاریخ نشان می‌دهد به مذهب شیعه و ولایت اهل بیت (ع) گرایش داشتند و همین امر سبب شد دانشمندان و فقیهای شیعه به مناطقی یادشده روی آورند و در آن جاها اجتماع نمایند.

به هر حال قم و ری در قرن چهارم هجری سرشار از اساتید بزرگ فقه و حدیث بود مانند: ثقلالاسلام کلینی (متوفی به سال ۳۲۹) و ابن بابویه پدر شیخ صدوق (متوفی به سال ۳۲۹) و ابن قولویه استاد شیخ مفید (متوفی به سال ۳۶۹) و ابن جنید (متوفی به سال ۳۸۱) در ری و شیخ صدوق (متوفی به سال ۳۸۱) - مدفون به ری - و دیگران. همچنین در این دوره نهضت تألیف و بحث و بررسی در فقه و تدوین و نگارش مجموعه‌های بزرگ حدیث مانند «کافی» و «من لایحضره الفقیه» پویا و فعال گردید.

□ پویائی فکر در این مدرسه

جنبش فکری در تألیف و بررسی فقه و تدوین و تنظیم احادیث در این دوره به اوج شکوفائی خود رسید و سرمایه فکری عظیم و قابل توجهی از دست آورده‌های مدارس فقه و حدیث شیعه برای ما برجای نهاد.

اکنون برای آنکه خواننده ابعاد دانشگاه فقه شیعه و گستردگی آن را دریابد به نام بعضی از فقها و محدثانی که در این دانشگاه درخشیده و در این دوره می‌زیست‌اند اشاره می‌کنیم. آنگاه به کتب تراجم و رجال و تاریخ ارجاع می‌دهیم تا اگر کسی خواست بتواند در آن زمینه به بحث و بررسی کامل بپردازد.

۱- علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم استاد کلینی در حدیث و مورد وثوق و اعتماد در ضبط و نقل حدیث بود، بسیار حدیث شنید و کتابهایی تصنیف نمود، از آن جمله: «قرب الاسناد»، «کتاب الشرایع»، «کتاب الحیض» (۱۰)

۲- کلینی، کلینی معاصر علی بن حسین بابویه پدر شیخ صدوق است که هر دو در یک سال درگذشتند و آن سال نزد فقها به سال «مرگ فقها» معروف گردید. بزرگترین اثر از محمد بن یعقوب کلینی دائرة المعارف عظیم «کافی» در اصول و فروع حدیث است. تألیف کتاب

* ظاهراً این تعداد اغراق‌آمیز است و به نظر می‌رسد اشتباهی از سوی صاحب «لوامع» یا نویسنده مقدمه عربی بر «من لایحضره الفقیه» رخ داده باشد.

استاد آنچه را که اهل قم حفظ و ضبط نمی کردند آنها حفظ و ضبط می کردند.»

این دو برادر از عنایت مخصوص آل بویه بویژه رکن الدین و صاحب بن عباد وزیر آل بویه برخوردار بودند و همین امر آنان را به تألیف و نگارش و بحث فقهی پرانگیزت و ابو عبدالله حسین بسیاری از تألیفات خود را برای صاحب نوشت و صدوق مجموعه بزرگ حدیث خود (عیون اخبار الرضا) را بنام وی تدوین نمود.

شیخ صدوق همانگونه که علامه یاد می کند حدود ۳۰۰ تألیف داشته (۱۱۷) که بسیاری از آنها را در کتاب سترگ خویش یاد کرده است. و اگر این رقم بزرگ به تألیفات فقه و حدیث پدر وی افزوده شود نشان می دهد چه تلاش عظیم فکری و فقهی در این مدرسه خصوصاً در خاندان ابن بابویه انجام گرفته است.

همچنین کتاب (من لایحضره الفقیه) دومین دائرة المعارف فقه و حدیث است که در این دوره و در این مدرسه تألیف گردیده است. صدوق در این دائرة المعارف کوشیده است ابعاد فقه را در کتابی جمع و تنظیم نماید و آنچه از احادیث بنظر وی صحیح بوده است در آن گرد آورد و در دسترس فقیه بگذارد. یا در دسترس کسانی که به فقه دسترسی ندارند همچون عامه مردم قرار دهد. در برابر کتاب «من لایحضره الفقیه» (کسی که به پزشک دسترسی ندارد) زکریای رازی (۱۱۸).

کتاب مشتمل بر پنج هزار و نهصد و شصت و سه حدیث است. در هر صورت این کتاب دومین فتح باب در گردآوری و تدوین حدیث بعد از «کافی» است. و ما نمی خواهیم اسامی تمام فقها و محدثین را در اینجا بنحو کامل بیاوریم زیرا بحث ما از موضوع خارج می شود، تنها کافی است خواننده به کتاب «مجالس المؤمنین» قاضی نورالله شوشتری مراجعه نماید تا وسعت و عظمت دانشگاه فقه شیعی و پرورش یافتگان آن از فقها و محدثین و همچنین میراث گرانبهای فکری و دست آوردهای فقهی و حدیثی را دریابد.

□ سیمای مدرسه در دوره سوم

اکنون که خواننده وسعت و گستردگی این مدرسه را دریافت و عدهای از فقهای برجسته و ممتاز آن را شناخت و به پارامی از موارث فقهی و حدیثی آن در این دوره پی

افتی در نوع خود در تدوین حدیث و تنظیم ابواب فقه و سول بهترین اقدام است.

کلینی در آغاز کتاب خود می گوید: «کتاب کافی جامع تمام فنون علم دین است و متعلم را کفایت می کند و رجع طالبان هدایت و مأخذ خواستاران علم و عمل از بریق آثار صحیح پیشوایان راستین (۱۱۵) است» این اقدام کوشش کلینی در جهت آماده سازی مرجعی جهت مراجعه جمع آوری و تنظیم ابواب فقه و اصول بود.

البته کلینی (۱۱۵) از احادیث امامان راستین فقط حدیثی را در دائرة المعارف خود آورده است که بنظر وی صحیح بوده است.

بخاطر همین ویژگیهاست که این کتاب فتح بابی بزرگ در عالم حدیث بشمار می رود. و مورد توجه خاص فقهای پس از وی قرار گرفته است شیخ مفید در باره این کتاب می گوید:

«کافی از گرانقدرترین و سودمندترین کتابهای شیعه است» (۱۱۶) و شهید در این مورد در اجازه خود برای ابن فاذن می گوید: «کتاب کافی در حدیث مانندش تألیف نگردید.» (۱۱۷)

۳. ابن قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد (بن جعفر بن موسی بن) قولویه (۲۸۵-۳۸۶ هـ) از شاگردان و راویان کلینی (۱۱۴) و استاد شیخ مفید است. (۱۱۵) نجاشی می گوید:

«فقاها و فضائل اخلاقی وی برتر از آن حدی است که مردم می گویند. او کتابهای ارزندهای دارد.» (۱۱۶) که نجاشی بسیاری از آنها را برشمرده است.

۴. خاندان ابن بابویه، خاندان ابن بابویه در قم از خاندانهای فقه و حدیث و مورد عنایت مخصوص حضرت حجت (عج) و نواب ایشان بوده و از فقیهان و محدثان شیعه محسوب می شدند. پدر شیخ صدوق یعنی علی بن بابویه قمی از رؤسای مذهب شیعه و فقهای بزرگ بشمار می رفت.

علامه در خلاصه خود او را «شیخ القمینی در عصر خود و فقیه وثقة اهل قم می نامد. ابن ندیم در «فهرست» خویش می گوید: صدوق ۲۰۰ کتاب از والد خود (علی بن حسین) یاد کرده است. و این رقم بزرگ نشانگر حرکت فکری نیرومند و فعالیت چشمگیری است که در این دوره در زمینه تألیف و تدوین در مدرسه قم وری دیده می شود. همچنین دو فرزند او یعنی ابوجعفر محمد، مشهور به (صدوق) و ابو عبدالله حسینی برادر صدوق از فقهاء و محدثین بزرگ شیعه محسوب می شدند.

شیخ در کتاب النیبة درباره آنان گفته است «دو فقیه

برد، می‌پردازیم به جمع‌بندی و بررسی ویژگیها و امتیازات این مدرسه نسبت به مدارس قبل از آن و همچنین اثر تکامل بخش آن در بحث فقهی.

نخستین و مهمترین مشخصه این مدرسه توسعه در تدوین و جمع‌آوری احادیث است. تدوین حدیث همانگونه که قبلاً در عصر دوم اشاره کردیم، از تدوین شخصی فراتر نرفت. آن مقداری را که راوی مستقیماً یا غیر مستقیم از امام می‌شنید آن هم بصورت نامنظم و پراکنده و گاهی بصورت منظم، در دوره دوم هیچیک از محدثان و فقیهان دیده نشد که دست به تدوین مجموعه احادیث صحیح در زمینه احکام بزند نظیر دو مجموعه حدیث «کافی» و «من لایحضره الفقیه» (که در عصر سوم بوجود آمد. این اقدام یعنی جمع‌آوری و تنظیم

حدیث از امتیازات این دوره محسوب می‌شود. زیرا فقها نیاز فراوان به مراجعه روایات و احادیث پیدا می‌کردند و احادیث بصورت پراکنده و نامنظمی (از جهت ترتیب ابواب) در لایبای کتب و رسالات وجود داشت که طبعاً احاطه به تمام احادیثی که در مسأله‌ای وارد شده بود برای هر کس کار ساده و آسانی نبود.

از اینرو تمام تلاش و کوشش این دوره در جمع‌آوری و تنظیم حدیث در جهت پاسخگویی به این نیاز و خواسته بود. همچنین در این دوره طرح تازه‌ای در کتابت فقه پدید آمد، و آن «پاسخنامه‌ها» بود، بدین گونه که شیعیان از فقهای سراسر جهان اسلام پیرامون مسائلی که برایشان پیش می‌آمد سئوالاتی استفسار می‌نمودند و فقها نیز این سئوالات را پاسخ می‌نوشتند... گاهی نیز پاسخنامه طولانی می‌شد، زیرا فقیه احادیث مربوط به آن مسأله را در ضمن ارائه می‌داد و در نتیجه رساله کوچکی در پاسخ یک مسأله فقهی فراهم می‌آمد.

در فهرس کتب شیعه مانند «الذریعه» و «رجال نجاشی» و امثال آن پژوهشگر می‌تواند صدها رساله از این قبیل را بدست آورد. البته این نمونه کتابها در جهت تکامل بحث فقهی در این دوره رواج یافت و فقیه گاهی ضمن تدریس، مسأله‌ای را بین طلاب خود مطرح می‌ساخت و با احادیث مربوط به آن موضوع را گسترش می‌داد، و از همین جا رای و نظر آغاز می‌شد. با وجود این، بحث فقهی در این دوره مراحل اولیه رشد و بالندگی خود را می‌گذراند و هنوز به حد بلوغ نرسیده بود و رساله‌های فقهی از دایره احادیث فراتر نرفته و قدم در عرضه مناقشه و احتجاج و نقد آراء و تفریح فروع جدید نهاده بود.

و مباحث فقه غالباً از مرز فروع فقهی در حدیث اهل بیت (ع) تجاوز نمی‌کرد، و فقها بنحو کامل به تفریح فروع جدید و استدلال و رای نمی‌پرداختند و فتواها غالباً همان نص

حدیث بود منهای اسناد و گاهی نیز حذف پارهای الفاظ و هر کس مکتوبات علی بن بابویه قمی و والد شیخ صدوق را ملاحظه نماید، (وی رساله‌ای دارد به فرزندش فتاوی خود را در آن نوشته است) و همچنین نوشته‌های شیخ صدوق مانند «المقنع» و «هدایه» و آثار ابوجعفر محمد بن قولویه و دیگران را ببیند مطمئن خواهد شد که در این دوره یک روش و شیوه کلی در بحث فقهی وجود داشته که علی‌رغم توسعه مدرسه فقهات از حدود احادیث روایات صحیح تجاوز نمی‌کرده است.

این بود مهمترین خطوط سیمای مدرسه فقهات دوره سوم.

۱. وسائل، کتاب شهادت باب هشتم.
۲. محاضرات فی تاریخ الفقه الاسلامی
۳. فرائد الاصول، باب التبادل و الترجیح
۴. سفینه البحار ج ۲ ص ۴۴۵.
۵. مجالس المؤمنین: ۸۴.
۶. مجالس المؤمنین: ۳۹۲.
۷. الکنی و الالقب ج ۳: ۷۶.
۸. مقدمه سید حسن خراسان بر «من لایحضره الفقیه» ص (د).
۹. مأخذ سابق.
۱۰. رجال نجاشی: ۱۹۷.
۱۱. اصول کافی: ۸۱.
۱۲. تصحیح الاعتقاد: ۲۷.
۱۳. بحار الانوار ج ۲۵: ۶۷.
۱۴. مقدمه دکتر حسین علی محفوظ بر کافی: ۲۴.
۱۵. الکنی و الالقب ج ۱: ۳۷۹.
۱۶. رجال نجاشی.
۱۷. الکنی و الالقب ج ۱: ۲۱۲.
۱۸. من لایحضره الفقیه ج ۱: ۳.

